



جمال شورجه (فیلمساز) | یدالله صمدی (فیلمساز) | محمد کاسبی (بازیگر) | رسول ملاقلی پور (فیلمساز) | شهریار بحرانی (فیلمساز) | پرویز شیخ طافی (فیلمساز) | داود میرباقری (فیلمساز) | جهانگیر الماسی (بازیگر) | پروانه معصومی (بازیگر) | امیر قوبدل (فیلمساز) | ابراهیم حاتمی کیا(فیلمساز) | سلحشور (فیلمساز) | علی نصیریان (بازیگر) | مجید مجیدی (فیلمساز) | شهید آوینی (فیلمساز) | جواد اردکانی (فیلمساز)

گفت و گو با معاون فرهنگی – اجتماعی سازمان بسیج هنرمندان

تلاش برای الگوسازی هنری با معیارهای انقلابی

اشاره:

جواد جمیری، معاون فرهنگی – اجتماعی سازمان بسیج هنرمندان است. علاوه بر این، او مسئولیت برگزاری کنگره سراسری شهدای هنرمند کمنو را نیز که قراراست، اجلاسیه کشوری آن هم برگزار شود، به عهده دارد. به همین بهانه با او به گفت و گو پرداختیم.

***کمی درباره حوزه فعالیت‌های معاونت فرهنگی – اجتماعی سازمان بسیج هنرمندان و میزان گستردگی این فعالیت‌ها بگویید؟**

بسم الله الرحمن الرحیم. گستردگی فعالیت معاونت فرهنگی – اجتماعی سازمان بسیج هنرمندان، به گستردگی تعریف فرهنگ است. شما اگر فرهنگ را تعریف کنید به گستره فعالیت‌های معاونت فرهنگی این سازمان می‌رسید. سازمان بسیج هنرمندان هم، چون یک سازمان فرهنگی هنری است، بخشی از فعالیت‌های فرهنگی – هنری در درون این سازمان، فعالیت‌های این سازمان، بلکه فعالیت‌های معاونت فرهنگی – اجتماعی هم، در ذیل همین دو واژه خلاصه می‌شود. برای هر حرکتی ازجمله فعالیت‌های فرهنگی هنری، مثل شناخت تهدیدها و آسیب‌ها و همچنین شناخت فرصت‌ها و ظرفیت‌های آن عرصه، ضرورت دارد. بالطبع، بخش مهمی از فعالیت این معاونت هم، شناخت تهدیدات حوزه فرهنگی، به ویژه عرصه هنری در حوزه تهدیدات نرم و شناخت فرصت‌ها و ظرفیت‌ها برای بهره برداری بهینه از این ظرفیت‌ها و همچنین ارائه راهکارهای موحد با توجه به ظرفیت‌های جامعه است. قطعاً اگر بخواهیم فعالیت مان با موفقیت توأم باشد، باید آسیب‌ها و تهدیدات موجود را به روز شناسایی کنیم تا بتوانیم پاسخ مناسبی به این آسیب‌ها و تهدیدات داشته باشیم. برای چگونگی این شناخت و شناخته‌هایی وجود دارد که به صورت یک برنامه مدون تعریف شده اند؛ اینکه چگونه می‌شود عرصه فرهنگ و هنر را شناخت و با چه استانداردهایی و در واقع تهیه یک برآورد فرهنگی از آسیب‌ها، تهدیدها، پتانسیل‌ها و ظرفیت‌ها در عرصه فرهنگی و هنری جامعه که این کار، بسیار وسیع و گسترده است و بخشی از فعالیت‌های این سازمان را در برمی گیرد. با شناخت و تهدیدات و حوزه آسیب‌هایی که فرهنگ و هنر جامعه ما را تهدید می‌کند، برای مقابله با این تهدیدات، طبیاً ضرورت دارد که یک سری از برنامه‌ها نیز تعریف، تبیین و اجرا شود که این بخش هم، شناخت فرصت‌ها و

تلاش برای الگوسازی هنری

آنان را هم در حوزه فعالیت‌هایتان دارید؟
بله، اصلاً یکی ازبسترهایی که ما برای تأثیرگذاری درعرصه فرهنگی – هنری تعریف کرده ایم، همین است؛ یعنی حمایت ازتولیدات بسیجیان هنرمند در زمینه‌های تولید فیلم کوتاه، ادبیات داستانی، شعر و رشته‌های مختلف هنری و فراهم کردن زمینه حضور این عزیزان درسطح کلان کشوربرگزارمی شود. حتی لازم است یادآوری کنم که این حمایت و ایجاد زمینه‌های حضور در جشنواره‌ها، دستاوردهای خوبی هم درپی داشته است، به طوری که مواردی ازتولیدات مورد حمایت این معاونت در سازمان بسیج هنرمندان، درجشنواره‌های مختلف کشوری و بین‌المللی موفق به دریافت رتبه و کسب جوایز شده اند.

***کمی هم درباره شهدهای شاخص سازمان بسیج هنرمندان بگویید که درهرسال، از سوی این سازمان معرفی می‌شود.**
معرفی الگوهای شهدای هنرمند به جامعه، به ویژه جامعه هنری، عرصه دیگری است که در حوزه فعالیت معاونت فرهنگی – اجتماعی سازمان بسیج هنرمندان قرار دارد. مردان شهیدی که درعرصه دفاع از انقلاب اسلامی و دوران فتنه مقدس، وارد میدان کارزار شدند و هم با هنر و هم با عملشان ازاین انقلاب دفاع کردند و بزرگترین هنر تاریخ را آفریدند و به شهادت رسیدند؛ درواقع معرفی، ترویج و تعمیق هنرمتمالی و معرفی هنرمند متعالی که هنرمند و هنر انقلاب اسلامی هم درهمین راستاست و مصادیق آن، شهدای هنرمند هستند. آن هم، در برهه‌ای که هیاهوهای تبلیغاتی فرهنگی – هنری، ازآن سوی مرزها برجامه ما هجوم وارد می‌کنند، بتوانیم الگوهای ناب و تأثیرگذار اندیشه، منش و شخصیت و حتی آثارهنری که خلق کرده‌اند را به جامعه معرفی کنیم. درهمین راستا، سازمان بسیج هنرمندان هرسال شهید شاخص این سازمان را به جامعه معرفی می‌کند که از بین شهدای هنرمند انتخاب و معرفی می‌شوند که درسال‌های گذشته، شهید حبیب غنی یکی از هنرمندان شهید حوزه ادبیات داستانی، شهید ابراهیم اصغرزاده از هنرمندان شهید عرصه فیلمسازی، شهید سعید جان بزرگی از هنرمندان شهید عرصه عکاسی معرفی شدند. امسال هم، شهید محمدباقر روحی از هنرمندان شهید عرصه خوشنویسی، به عنوان شهید شاخص سال ۹۳ سازمان بسج هنرمندان معرفی می‌شود.

چرا غریبگی؟

روزی، نوشته‌های خواندم از سیدالشهدای اهل قلم؛ از سیدمرتضی آوینی آقا مرتضی، از غربت و مظلومیت یک جماعت سخن رانده بودا بهتر بگویم: مویه کرده بود. رساتر بگویم: فریاد زده بود و گریسته بود!
جماعتی که دروطن خود، در جغرافیای تنفس‌شان، مهر غربت به پیشانی دارند. این جماعت، مقیمان سرزمین بلا و از اهالی اقلیم درداند. دردمندانی که اگرچه در میان دیگران‌اند اما ناشناخته‌اند! دغدغه‌شان ناشناخته است، خواست‌شان، فریادشان، آمل و غایاتشان! و چون داشته‌های آنان ناشناخته است، همواره اراده‌های به طردشان مشغول‌اند. اراده‌هایی که از جنس «دره» نیستند و اراده‌هایی که از جنس دردمندان نیستند، دردمندان را به گوشه‌های می‌پسندند و می‌رانند. ناشناخته بودن اهالی درد، همواره برخاسته از ناخودآگاهی گروه و طبقه بی‌دردان نیست. بی‌دردانی از سر آگاهی و عاقدانه به طبل ناشناختگی دردمندان می‌کوبند. چرا که اگر «درد» عیان شود و اگر چرایی دردمندی رخ نماید و اگر دردمندان تابع «حاشیه» و گوشه‌نشینی نشوند از حصر گمنامی و بی‌جالی، بیدر، ایند، بساط بی‌دردی برچیده می‌شود. و این یعنی خروش دائمی نسبت به «زور و زر!» نسبت به حاکمیت «طاغوت‌های درون و برون»! یعنی خیزش همواره بر دو جهان! یعنی سرکوب همیشه شور نقرن‌نقر! یعنی سلوک از وادی برهوت «حدیث نفس» و «تبعیت محض از نفس» و ارتقاء دل به ارتقاء باخبری و آگاهی و بصیرت! یعنی اوج در نقطه اتصال به جایگاه و مقام فرشتگی! رسالت هنرمند، گرفتن دست هوش و خرد مخاطب و به تصویر درآوردن منازل حصول مقام فرشتگی است. رسالت هنرمند ناب و اصل، عیان ساختن مقام فرشتگی است! و مگر هنرمند فارغ و هنرمند بی‌درد و بی‌تقدید و متعفن از دیروزگی نفس، می‌تواند مقام فرشتگی را تشریح و تبیین کند، رانها شود، منجی شود و صراط مستقیم را منیر گرداند!

روزی، نوشته‌ای خواندم از سیدالشهدای اهل قلم؛ از سیدمرتضی آوینی آقا مرتضی، از غربت و مظلومیت یک جماعت سخن رانده بودا بهتر بگویم: مویه کرده بود. رساتر بگویم: فریاد زده بود و گریسته بود!
جماعتی که دروطن خود، در جغرافیای تنفس‌شان، مهر غربت به پیشانی دارند. این جماعت، مقیمان سرزمین بلا و از اهالی اقلیم درداند. دردمندانی که اگرچه در میان دیگران‌اند اما ناشناخته‌اند! دغدغه‌شان ناشناخته است، خواست‌شان، فریادشان، آمل و غایاتشان! و چون داشته‌های آنان ناشناخته است، همواره اراده‌های به طردشان مشغول‌اند. اراده‌هایی که از جنس «دره» نیستند و اراده‌هایی که از جنس دردمندان نیستند، دردمندان را به گوشه‌های می‌پسندند و می‌رانند. ناشناخته بودن اهالی درد، همواره برخاسته از ناخودآگاهی گروه و طبقه بی‌دردان نیست. بی‌دردانی از سر آگاهی و عاقدانه به طبل ناشناختگی دردمندان می‌کوبند. چرا که اگر «درد» عیان شود و اگر چرایی دردمندی رخ نماید و اگر دردمندان تابع «حاشیه» و گوشه‌نشینی نشوند از حصر گمنامی و بی‌جالی، بیدر، ایند، بساط بی‌دردی برچیده می‌شود. و این یعنی خروش دائمی نسبت به «زور و زر!» نسبت به حاکمیت «طاغوت‌های درون و برون»! یعنی خیزش همواره بر دو جهان! یعنی سرکوب همیشه شور نقرن‌نقر! یعنی سلوک از وادی برهوت «حدیث نفس» و «تبعیت محض از نفس» و ارتقاء دل به ارتقاء باخبری و آگاهی و بصیرت! یعنی اوج در نقطه اتصال به جایگاه و مقام فرشتگی! رسالت هنرمند، گرفتن دست هوش و خرد مخاطب و به تصویر درآوردن منازل حصول مقام فرشتگی است. رسالت هنرمند ناب و اصل، عیان ساختن مقام فرشتگی است! و مگر هنرمند فارغ و هنرمند بی‌درد و بی‌تقدید و متعفن از دیروزگی نفس، می‌تواند مقام فرشتگی را تشریح و تبیین کند، رانها شود، منجی شود و صراط مستقیم را منیر گرداند!

روزی، نوشته‌ای خواندم از سیدالشهدای اهل قلم؛ از سیدمرتضی آوینی آقا مرتضی، از غربت و مظلومیت یک جماعت سخن رانده بودا بهتر بگویم: مویه کرده بود. رساتر بگویم: فریاد زده بود و گریسته بود!
جماعتی که دروطن خود، در جغرافیای تنفس‌شان، مهر غربت به پیشانی دارند. این جماعت، مقیمان سرزمین بلا و از اهالی اقلیم درداند. دردمندانی که اگرچه در میان دیگران‌اند اما ناشناخته‌اند! دغدغه‌شان ناشناخته است، خواست‌شان، فریادشان، آمل و غایاتشان! و چون داشته‌های آنان ناشناخته است، همواره اراده‌های به طردشان مشغول‌اند. اراده‌هایی که از جنس «دره» نیستند و اراده‌هایی که از جنس دردمندان نیستند، دردمندان را به گوشه‌های می‌پسندند و می‌رانند. ناشناخته بودن اهالی درد، همواره برخاسته از ناخودآگاهی گروه و طبقه بی‌دردان نیست. بی‌دردانی از سر آگاهی و عاقدانه به طبل ناشناختگی دردمندان می‌کوبند. چرا که اگر «درد» عیان شود و اگر چرایی دردمندی رخ نماید و اگر دردمندان تابع «حاشیه» و گوشه‌نشینی نشوند از حصر گمنامی و بی‌جالی، بیدر، ایند، بساط بی‌دردی برچیده می‌شود. و این یعنی خروش دائمی نسبت به «زور و زر!» نسبت به حاکمیت «طاغوت‌های درون و برون»! یعنی خیزش همواره بر دو جهان! یعنی سرکوب همیشه شور نقرن‌نقر! یعنی سلوک از وادی برهوت «حدیث نفس» و «تبعیت محض از نفس» و ارتقاء دل به ارتقاء باخبری و آگاهی و بصیرت! یعنی اوج در نقطه اتصال به جایگاه و مقام فرشتگی! رسالت هنرمند، گرفتن دست هوش و خرد مخاطب و به تصویر درآوردن منازل حصول مقام فرشتگی است. رسالت هنرمند ناب و اصل، عیان ساختن مقام فرشتگی است! و مگر هنرمند فارغ و هنرمند بی‌درد و بی‌تقدید و متعفن از دیروزگی نفس، می‌تواند مقام فرشتگی را تشریح و تبیین کند، رانها شود، منجی شود و صراط مستقیم را منیر گرداند!

گفت‌وگویی سراسر اندازحاتمی کیا با «راز» شکیه چهارم سیما، ادامه شکایات مرتضی آوینی از «غریبگی»



جمال شورجه (فیلمساز) | یدالله صمدی (فیلمساز) | محمد کاسبی (بازیگر) | رسول ملاقلی پور (فیلمساز) | شهریار بحرانی (فیلمساز) | پرویز شیخ طافی (فیلمساز) | داود میرباقری (فیلمساز) | جهانگیر الماسی (بازیگر) | پروانه معصومی (بازیگر) | امیر قوبدل (فیلمساز) | ابراهیم حاتمی کیا(فیلمساز) | سلحشور (فیلمساز) | علی نصیریان (بازیگر) | مجید مجیدی (فیلمساز) | شهید آوینی (فیلمساز) | جواد اردکانی (فیلمساز)

در ستایش از برنامه «قند پهلو» عقیقی از گنجینه شادی حقیقی

آرش فهیم

به خنده واداشتن مخاطب توسط یک محصول فرهنگی، به دور از همه سبک کاری‌ها و هجوها، کار سخت و سترگی است. کمتر دیده ایم که یک اثر به دور از همه آلودگی‌ها و لوذگی‌ها و با شخصیتی کاملاً پاکیزه بتواند مخاطب خود را به اوج شادمانی برساند. اما این شب‌ها، تلویزیون در حال پخش برنامه‌ای است که علاوه بر اهدای ارغمانی گرانبها به نام ادبیات فارسی، سراسر نشاط و خنده دارد. «قند پهلو» نام این برنامه است که مجبور بگویم، یکی از بهترین برنامه‌های کنونی سینماست. برنامه‌ای که هر شب از شبکه آموزش پخش می‌شود و طرفداران زیادی هم بین مردم پیدا کرده است. اهمیت برنامه «قند پهلو» ابتدا با سنجش شرایط و موقعیتی که در آن متولد شده و درحال حرکت است جلا می‌یابد. صدوسیما دچار بحران مالی است. این مسئله پوشیده‌ای نیست و دیگر بر همه عیان شده است. طبیعتاً در چنین شرایطی رسانه ملی دچار محدودیت است و کمبود بودجه، دستت آن را بسته و قدرت مانورش در تولید را گرفته. در این وضعیت آنچه به کمک صدوسیما می‌آید، خلاقیت و نوآوری است. رو کردن دست آورده‌ای بکر و ناب، ورود به وادی‌های کمتر دیده شده و به تماشای گذشتن دینی‌های کمتر دیده شده. درواقع اگر رادیو و تلویزیون ما به سمت قالب شکنی شوکفا و نمایش برنامه‌های خارج از عادت برود، تهدید محدود مالی تبدیل به یک فرصت عالی و خوشحالی فضای برنامه‌ها خواهد شد.

اتفاقاً در این مقطع، هر از گاهی شاهد بروز خلاقیت‌های خوشایندی هم هستیم که نمونه بارزش همین برنامه «قند پهلو» است. برنامه‌ای که به خوبی با استفاده از ظرفیت بی‌منتهای به نام شعر فارسی، آن هم از نوع طنزشو و ترکیب آن با میزاسن یک مسابقه مدرن تلویزیونی، شیرین شده است. در همه دورانی که تلویزیون در این کشور فعالیت می‌کرده، انواع و اقسام مسابقات به رخ بینندگان کشیده شده است. حتی مسابقات تلویزیونی ادبی، از سنخ مشاعره هم بارها و بارها به نمایش درآمده. اما این اولین بار است که یک مسابقه



تلویزیونی با محوریت شعر به نمایش در می‌آید.

حتماً چنین برنامه‌ای بیش از هر چیز یارای گوهر عزیز و دوست داشتنی ادبیات فارسی است. و بخش کمتر توجه شده میراث فرهنگ مکتوب ما، یعنی شعر طنز را بیش از پیش معرفی می‌کند. برای نسل‌های گذشته که یکی از سرگرمی‌هایشان در محافل و مهمانی‌ها و گمده‌ها، خواندن اشعار طنز بود، این پدیده آشناست. اما برای بچه‌های امروز که وسط تکثر و وفور سرگرمی‌ها و رسانه‌ها و محصولات مختلف، زندگی می‌کنند –حتی در روستاها- بیشتر لازم است که با این نوع سرگرمی هم آشنا بشوند و شاید به فکر ذوق آزمایی بیفتند و از همین مسیر، در آینده طنزآنان دیگری هم ظهور پیدا کنند.

اما جدای از این‌ها یکی از کارکردهای اصلی برنامه‌های همچون «قند پهلو» تأمین نیاز مهمی به نام سرگرمی سالم است. شاید سال‌ها پیش و تحت تأثیر برخی از مدیران چپ زده و نخبه‌گرایی که در بخش‌های مختلف فرهنگ و رسانه‌های ما بر مصدر امور بودند، سرگرمی و سرگرم سازی یک امر مذموم محسوب می‌شد. این طیف از مدیران حتی به صراحت مخاطب عام و تفریح طلب را تحقیر کرده و در گفتارها و نوشتارهایشان، از حضور تماشاگران تخمه شکن در سینما ابراز نارضایتی می‌کردند. نتیجه این تفکر هم خلوت شدن روز افزون سینماها و سلطه بحران مالی در هنر هفتم ما بوده است. خوشبختانه مدیران فرهنگی و رسانه‌ای کنونی کمتر دچار چنین تفکراتی هستند و می‌دانند که سرگرمی نه تنها با فرهنگ و فرهیختگی در تضاد نیست که یک برنامه یا محصول سرشار از سرگرمی ناب و پاکیزه و دارای جهت گیری متعالی و نرم افزاری اخلاقی، می‌تواند جامعه را به روندنایی سوق دهد. برنامه تلویزیونی «قند پهلو» هم نمود چنین کمترین تضادهای و تنش‌های فرهنگی است که نوع جدیدی از هیجان و ضربانگه رسانه‌ای را بر ما ساخته است. به طوری که کمتر بیننده‌ای یافت می‌شود که چند دقیقه‌ای از آن را ننیند و دل‌باخته اش نشود.

اما اهمیت دیگر «قند پهلو» به نسبتش با فرهنگ اصیل و ادبیات بومی ما بر می‌گردد. ادبیات و به ویژه شعر کلاسیک ایرانی از یک طرف ارزنده ترین و زنده ترین میراث فرهنگی ماست و از طرف دیگر، ملهم و برآمده از فرهنگ و اندیشه ناب معنوی و دینی است. ضمن اینکه این بخش از فرهنگ ما، برخلاف قالب های هنری وارداتی با فطرت انسانی همخوانی بیشتری دارد. شعر کلاسیک ایرانی قادر به پالایش روح انسانی بوده و یکی از کارآمدترین درمانگرهای روانی است. به خصوص که در روزگار سلطه ماشین و گرفتاری‌هایی مثل آلودگی هوا و ازدحام ترافیک و هیاهوهای زندگی جدید به سر می‌بریم. در چنین زمانه‌ای، به پنجره‌هایی چون «قند پهلو» که دمی ما را از روزمرگی‌های کلافه کننده رها سازند و آرامشی واقعی ببخشند، خیلی نیاز داریم؛ عقیقی است از گنجینه شادی حقیقی.

پیشنهادی که می‌توان به این برنامه داد این است که خوشتر را به طنزسرهای کهنه کار و پیشکسوت محدود نکند و مفری هم برای از مومن جوان درها فراهم کند. می‌توان به بها و به بهانه «قند پهلو» زمینه‌ای برای کشف استعدادها و پرورش شاعران طنز در میان آینده سازهای این عرصه هم فراهم کرد.

چرا غریبگی؟

■ پژمان کریمی



بود. از غریبگی انسانی که می‌خواهد «انسان» باشد. مقام یابد. صعود کند!

ابراهیم حاتمی‌کیا گفت من در فضای سینمای ایران حس یک غریبه دارم! و مگر غریبه نیست! آن‌ه، هر که مانند او درد دارد؛ غریبه است!

چرا نباید حس غریبگی کند؟ برای جماعتی هنر و سینما، اصل است! هنر و سینما طی حد ذاته، وسیله تیرج و تیختر است! در خدمت نفسانیت آنان است! اما هنر و همین سینما، وقتی برای تو تبدیل شد به وسیله‌ای که می‌تواند بدان صعود کرد و از نفس فاصله ساخت و طاغوت را درهم کوبید؛ دیگر تو غریبه‌ای هستی در میان بندگان نفس و متبرجان اهل تفرغن! ملولان فراغت و محکومان جهالت! تبعیدیان وادی سرگشتگی! آنانی که از درخت زقوم، میوه غفلت برگرفتند و زمینی نشدند!

صحنه روشن است: سینمایی که از غفلت برخاسته، به منشا کردن ایدئولوژی همت می‌کند و ایدئولوژی را انحطاط هنر معنا می‌نماید؛ سینمایی که حکم می‌دهد برای چه‌نی فکر کردن و جهانی تصویر کردند و جهانی شدن، باید «دلواپسی ایدئولوژیک» و «غیرت مذهبی» را به مسلخ برد؛ سینمایی که فرمان می‌دهد شعور انقلابی یعنی شعار، خروش بصیرانه یعنی امتزاج «هنر و سیاست» و شأن هنر اهل ج سیاست است. پس هنر سیاسی مطرود است، سینمایی است که در آن هر هنرمند ایدئولوژیک، غیرتمند، سیاسی و دلواپس، محکوم و مطرود و منسول تکفیر است!

ما نیازمند تکثیر بصیرت آوینی‌ها هستیم. بی‌تعارف؛

ما محتاج تکثیر شعور سیاسی، غیرت مذهبی و ما محتاج سینمای ایدئولوژیک هستیم! ما و سینمای ما و هنر ما و فرهنگ ما نیازمند –سخت نیازمند- درد است! اگر روزی امثال آوینی و حاتمی‌کیا و دیگرانی از جنس آنها، در سینمای ایران غریب نبودند، یعنی پرتو الهی انقلاب اسلامی، سراسر سینمای ایران را در نور دیده است! این پربروی کوچکی نیست!

ما نیازمند تکثیر بصیرت آوینی‌ها هستیم. بی‌تعارف؛ ما محتاج تکثیر شعور سیاسی، غیرت مذهبی و ما محتاج سینمای ایدئولوژیک هستیم! ما و سینمای ما و هنر ما و فرهنگ ما نیازمند –سخت نیازمند- درد است! اگر روزی امثال آوینی و حاتمی‌کیا و دیگرانی از جنس آنها، در سینمای ایران غریب نبودند، یعنی پرتو الهی انقلاب اسلامی، سراسر سینمای ایران را در نور دیده است! این پربروی کوچکی نیست!



ایشان دست دراز کرد، در همان طور که رهبر انقلاب اسلامی به این موضوع اشاره نموده‌اند: «آن‌ها می‌گویند به سوی ایران دست دراز کرده ایم و ما می‌گوییم اگر آمریکا در زیر دستکش مخملی، دستی چندی را پنهان کرده باشد این اقدام معنا و ارزشی ندارد.» او ولی کشورهای غربی و در پیشانی آن‌ها آمریکا در حمایت مالی رفته ایران در برهه‌های زمانی مورد نظر فیلمساز باشد. از جمله حرکات سیاسی شان اعتماد کرد. آن هم در شرایطی که عده‌ای در درون که از منابع نامعلوم پشتیبانی می‌شوند، سعی دارند تا چهره غرب و همبیمانان آن‌ها را نظیر کنند. به فرموده رهبری فرزانه انقلاب: «یک عده سعی نکنند چهره آمریکا را بزرگ آرایش کنند، زشتی‌ها و وحشت‌افرنی‌ها و خشونت‌ها را از چهره آمریکا بزایندند در مقابل ملت ما، به عنوان یک دولت علاقمند، انسان دوست معرفی کنند؛ اگر سعی هم بکنند، سعی‌شان بی‌فایده است.»

مصولات فرهنگی غرب در تضاد با سخنان خورشنگ و لعاب آنها دست چدنی سینما زیر دستکش مخملی

■ حسام آبنوس



*** اینها تنها نمی‌اند دریای رفتارهای متناقض با حرف‌های سران کشور غربی است. زمانی که از فیلم‌های ضد ایرانی حمایت می‌کنند چگونه می‌توان آن‌ها را قابل اعتماد خواند.**

تصویر را در ذهن مخاطب خارجی بنشانند که در ایران جوانان با مشکلات بسیاری روبه رو هستند و حکومت آن‌ها را در زنجیر کشیده است! مشکلاتی که جوانان در این فیلم با آن دست و پنجه نرم می‌کنند چیزی جز: مواد، کثرت، مکتشروب، مهمانی‌های شنبانه، همجنس‌بازی و … نیست. کشورهایی که بیشتر مشکلات خود را مطرح کرده با کمترین دانشی به نقد جامعه ایران پرداخته و حتی موفق نشده است تا بدیهیات را در فیلمش به تصویر بکشد، چه برسد به واقعیت‌های اجتماعی جامعه ایران!

مرجان ساتراپی با همکاری یک کارگردان دیگر این بار میدان گردان نابوی فرهنگی شده و به تولید یک درام فانتزی به نام «خورش آلو با مرغ» پرداخت. او در این فیلم به هفته پائینی زندگی ناصرعلی نوازنده ماهر ویولون پرداخته که بر اثر شکسته شدن ساز اهلبادی از سوی استادش دچار افسردگی شده و در حال بررسی گذشته از دست خویش فرتنگی در غرب را ببیند و حاکی از «پرسیولیس» این بار کمی ماهرانه عمل کرده و حرف‌های خود را در پوشش داستان و روایت زندگی ناصر علی و با زبان کتابه بیان نموده است. «خورش آلو با مرغ» بر خلاف تبلیغاتی که در حواشی آن مبنی ضد ایرانی بودن آن شده است در نگاه اول این طور به چشم نمی‌آید. این فیلم به هیچ عنوان به مسئله ایران و به طور خاص انقلاب اسلامی نمی‌پردازد، نام ایران که روی یکی از بازیگران این فیلم با بازی گلشیفته فراهانی که از زمره فریب خوردگان غرب است نهاده شده در این فیلم تنها می‌تواند نماد سرزمین از دست رفته ایران در برهه‌های زمانی مورد نظر فیلمساز باشد. از جمله کتابیات سیاسی فیلم می‌توان به عنوان نمونه به تصورات ناصرعلی در ارتباط با بزرگ شدن فرزندش سیروس اشاره نمود که ناگهان انقلاب اسلامی با شعار آزادی و دموکراسی به وقوع می‌پیوندد و این انقلاب باعث می‌شود تا این جوان از ادامه تحصیل در میهن اش باز بماند و به آمریکا پاننده شود و به نوعی شعارهای انقلاب را محقق نشده نمایش می‌دهد.

سال ۲۰۱۲ نوبست هالیوود بود تا در این مسیر از سایر

غرب و در اس آن آمریکا، در مواجهه با انقلاب اسلامی و دستاوردهای موفقیت آمیز فرزندان انقلاب هیچ گاه خوشحال نبوده و نخواهد بود و با گذشت بیش از ۳۰ سال از انقلاب اسلامی به منظور سیاه نمایی و آل کردن نمودن فضا علیه این انقلاب از رفتاری چه در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی و چه در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی دریغ نداشته و حتی از حرکت‌های ضد انقلاب و ابدای آن‌ها نیز حمایت نموده است.

حمایت از حرکت‌های ضدفرهنگی و افرادی که در حوزه‌های مختلف هنری حرکتی علیه نظام کرده‌اند، نشانی بر این مدعا است، که غرب از انقلاب اسلامی کینه‌ای دیرینه دارد. ادبیات، موسیقی، تئاتر، سینما و .. حوزه‌هایی است که منادیان حقوق بشر و آزادی در غرب به آن توجه می‌کنند و از افرادی (به اصطلاح هنرمند) که در این حوزه‌ها مشغول بوده حمایت می‌نمایند. افرادی که در کشور خود هیچ گونه پایگاه اجتماعی نداشته و فقط برای خوشامد اربابان خود کاری می‌کنند.

جریان فرهنگی ضد انقلاب چند سالی است که در حوزه سینما به شدت از سوی مجتمع وابسته هنری غرب مورد حمایت و تشویق قرار گرفته است. تولید فیلم‌های موهن و سیاه از جامعه ایرانی و نمایش نادرست و تحریف شده تاریخ و فرهنگ ایرانی همه مژدی بر این گفتار است.

تولید پروژه سینمایی «۳۰۰» به کارگردانی زک سیندر در سال ۲۰۰۶ به قضیه لشکرکشی فرمانروای هخامنشی پرداخته و در آن ایرانیان را قومی سفاک، وحشی و فاقد سجایای اخلاقی نشان داده و یک تحریف بزرگ تاریخی است و اسپارت‌ها که در این فیلم نماد جامعه غرب هستند را افرادی شریف و صاحب تمدن انسانی به نمایش در آورده است. در این فیلم از هیچ اقدامی برای تحریف ذهنیت بیننده نسبت به ایرانیان استفاده نشده و ایرانیان را با یک تمدن تاریخی ۲۵۰۰ ساله را اقوام بربر و وحشی قلمداد کرده است.

«پرسیولیس» عنوان انیمیشنی به کارگردانی مرجان ساتراپی بود که توانست یکی از جایزه‌های جشنواره کن را به خود اختصاص دهد و به نوعی یاداش خوش فرتنگی در غرب را ببیند و حاکی از حمایت‌های غربی‌ها از ضد انقلاب است. این انیمیشن که در سال ۲۰۰۷ تولید شد به سیاه نمایی علیه اتفاقات اجتماعی و سیاسی ۴۰ سال اخیر ایران پرداخته بود و با نمایش تصاویری می‌خواست انقلاب اسلامی را موجب از بین رفتن خون جوانان در جریان دفاع مقدس قلمداد کند بدون اینکه حتی نامی از عامل اصلی جنگ تحمیلی یعنی عراق و حامیان مالی او برده شود. این فیلم به خوبی کارگردان آن را یک فرد پوچ گرا و فرد واپس زده از اجتماع نشان می‌دهد. این فیلم که بیشتر حاصل توهمات کارگردان آن است از نصف کشور رای‌ی‌سواد خوانده و خود و خانواده خود را افراد مترقی معرفی می‌نماید.

سال ۲۰۱۱ یکی دیگر از یادوهای نابوی فرهنگی با به عرصه میدان گذاشت و با تولید فیلم سیاه «شرایط» توانست توجه مجامع غربی معاند نظام را به خود جلب کند. مریم کشاورز که نویسنده و کارگردان «شرایط» است فیلمی ضعیف اما توهین آمیز علیه مردم ایران ساخته بود تا بتواند جایی در میان (به اصطلاح هنرمندان آن سوی آب برای خود دست و پا کند. این فیلم می‌خواهد این

رویدادها

بی عدالتی در اکران به سود یک کارگردان
سینماهای فیلم‌های اکران نوروزی به طور آشکاری به سود کمال تبریزی نا عادلانه تقسیم شده‌اند. این درحالی است که تعداد سینماهای اختصاص یافته به فیلم «چ» بسیار محدود است.

با نگاهی به برنامه اکران فیلم‌ها به طور آشکاری می‌توان دید که اغلب سینماهای تهران به نمایش فیلم «طبقه حساس» اختصاص یافته است. این درحالی است که این فیلم به کارگردانی کمال تبریزی یک اثر سخیف و نازل محسوب می‌شود. نکته قابل تأمل، کم لطفی مدیریت سینمایی کشور به فیلم «چ» به کارگردانی ابراهیم حاتمی کیا است. پس از اینکه در سی و دومین جشنواره فیلم فجر هیچ سیمرفی به این کارگردان اهدا نشد، این بار در اکران عمومی هم تعداد محدودی از سینماها به فیلم «چ» اختصاص یافته است. این درحالی است که «چ» مهم ترین فیلم سال‌های اخیر سینمای ایران و یکی از بهترین فیلم‌های کارنامه حاتمی کیا محسوب می‌شود.

اعتلای بخش «قند» در تلویزیون

یکی از اتفاقات مثبتی که در سال جدید در تلویزیون رخ داد، تغییر محسوس و مثبت برنامه‌های نقد سینمایی بود. طی سال‌های اخیر و به موازات افزایش شبکه‌های تلویزیونی، پخش فیلم‌های خارجی نیز افزایش یافته است. برنامه‌هایی چون صدقلیم، سینمای یک، سینما چهار، سینما اقتباس، سینما آفتاب و … در شبکه‌های مختلف سیما سعی کردند تا برترین فیلم‌های تاریخ سینمای جهان را نمایش دهند. معمول بوده و هست که قبل و پس از پخش این فیلم‌ها هم با دعوت از منتقدان و هنرمندان سینما درباره این فیلم‌ها بحث و تحلیل شود. اما متأسفانه در اغلب موارد، کارشناس‌های مدعو، خیلی از مسائل و شاخص‌های محتوایی فیلم‌ها را نادیده گرفته و تنها به بازتعریف داستان فیلم می‌پرداختند. بدون اینکه بینندگان سینما به درک تازه‌ای از فیلم و بازشناسی پیام‌های پنهان در فیلم دست یابد.

خوشبختانه دو برنامه «سینما یک» و «سینما چهار» امسال تلاش کردند تا در بخش نقد و تحلیل فیلم حرف‌های تازه‌ای بزنند. به طوری که هم مجری-کارشناس‌های این دو برنامه از صاحب نظرهای مسلط بر سینمای امروز ایران و جهان هستند و هم منتقدان مدعو، غالباً سعی کردند تا تحلیل‌های دقیق تری را از فیلم‌ها ارائه دهند و مخاطب‌های تلویزیون را با شناختی متفاوت از آثار به نمایش درآمده آشنا کنند.

برنامه «هفت» و بحث یک طرفه درباره شهید آوینی!

ویژه برنامه «هفت» درباره شهید سید مرتضی آوینی با انتقاداتی مواجه شد. در نخستین برنامه «هفت» شبکه سه سیما در سال جدید، میزگردی درباره شهید آوینی تدارک دیده شد. اما درحالی‌که همه بینندگان منتظر طرح مباحث جدید و تضارب آرا میان کارشناس‌ها بودند، حرف‌هایی به شدت تکراری و نخ نما درباره شخصیت شهید آوینی بیان شد. از نقاط ضعف این ویژه برنامه هم این بود که نظرات کارشناس‌ها همه شبیه به هم بود و این درحالی است که یکی از ویژگی‌های ابتدایی یک میزگرد، طرح نظرات متفاوت است تا به این وسیله مخاطب از خلال تضارب آرا، خود به درک تازه‌ای از موضوع مورد بحث دست یابد.

سوءاستفاده دوباره اوپاما از هالیوودی‌ها



باراک اوپاما در خانه رئیس کمیتهی والست دیزنی با هالیوودی‌ها دیدار می‌کند. «باراک اوپاما» در ماه می در منزل «آن هورن»، رئیس کمیتهی والست دیزنی در حضور عده‌ای از سیاستمداران دو مکررات آمریکا با هالیوودی‌ها دیدار خواهد کرد.

به گزارش فارس، آن هورن رئیس کمیتهی «والت دیزنی» و همسرش سیدنی هورن در ماه می در خانه‌اشان در لس آنجلس میزبان باراک اوپاما خواهند بود. در این مهمانی قرار است در میزگردی با اهالی صنعت سینمای هالیوود به گفت و گو بنشینند. در این نشست بلیت برای هر نفر از ۱۰ دلار تا ۶۴ هزار و ۸۰۰ دلار قیمت گذاری شد. گفتنی است والت دیزنی یکی از شش کمیتهی بزرگ صهیونیستی است.